

خلاصه پراگماتیسم :

واژه شناسی و تعریف :

پراگماتیسم از ریشه کلمه یونانی pragma و به معنی عمل است . همچنین از آن به مصلحت گرایی و مصلحت اندیشی نیز یاد می شود. پراگماتیسم را گاهی تجربه گرایی و ابزار گرایی نیز می نامند زیرا کلیدی ترین مفهوم در آن واژه تجربه است و تاکید زیادی بر تجربه دارد و افکار را ابزاری برای حل مشکل می داند . مهد این اندیشه کشور ایالات متحده امریکا است . اندیشه پراگماتیسم از ویلیام جیمز بوده و معروفترین مربی نامدار آن جان دیویی است .

پراگماتیسم یک مکتب فلسفی نیست بلکه روش فلسفی است . یک مکتب فکری نیست بلکه یک روش فکری است .

اصول پراگماتیسم :

۱- در پراگماتیسم اصالت با دستاوردهای عملی تفکر و اندیشه است : اندیشه ای درست است که نتیجه عمل کردن به آن درست باشد . در پراگماتیسم نظریه ای است که معیار درستی و نادرستی یک اندیشه را در سودمندی و کار آمدی تعریف می کند . بنابراین یک اندیشه باید مشکل گشا باشد ، باید اندیشه را در دل مسائل انسانی بکارگیریم . در پراگماتیسم قضاوت در مورد درستی و یا نادرستی ایده ها و افکار مبتنی بر پیامدهای آنها است . افکار ما ابزاری مفید برای حل مشکل است . در پراگماتیسم اندیشه باید حیات محور باشد و به درد زندگی بخورد .

۲- در پراگماتیسم همه چیز در حل تغییر و تحول است و هیچ امر ثابتی وجود ندارد : بسیاری از قضاوت ها قبلا درست تصور می شدند که در حاضر نادرستی آن ثابت شده است . در تعلیم و تربیت ایده آل جاویدان نمی توانیم داشته باشیم و همیشه در حال تحول است . بنابراین آرمانها تابع شرایط و فرزند زمان خودشان هستند و کاملا اقتضایی هستند .

۳- در پراگماتیسم تاکید بر روی تجربه است : کشش و کوشش و تلاشهای ذهنی و عملی که انجام می دهیم را تجربه می گویند . پس تجربه کوششی است برای رفع نیاز ، و ما انسانها چون تجربه های متفاوتی داریم پس نیازهایمان با هم متفاوت است . . آنچه شخصیت ما را شکل می دهد ، تجربه است و تفاوت در تجربه ، تفاوت در شخصیت انسانها را به وجود می آورد

آراء تربیتی جان دیویی :

کلمات کلیدی برای حفظ مطالب :

تجربه برای رفع نیاز، تغییر و تحول، رابطه تعلیم و تربیت و تجربه، رابطه تجربه آموزشی با زندگی، ماهیت مدرسه، دموکراسی، تبدیل دموکراسی به مشی و مرام، روش یاد دادن، اصالت فرد و جامعه، نقطه آغاز تعلیم و تربیت، نظم روانشناختی

دیویی از نامداران این مکتب علاوه بر ایده های فوق تحت تاثیر هگل بود. هگل معتقد بود که زندگی انسان تحت تاثیر شرایط فرهنگی و اجتماعی قرار دارد، که گاهی در تضاد قرار دارند. گزیده افکار وی ذیلا آمده است :

۱- تجربه برای رفع نیاز: دیویی معتقد است که انسانها همواره درگیر رفع نیازهایشان هستند و

کوشش فکری و عملی (تجربه) می کنند تا این نیازها را بر طرف کنند.

۲- تغییر و تحول: از نظر دیویی از طریق تجربه هم خودمان تغییر می کنیم و هم محیط تغییر

می کند و این تاثیر و تاثر متقابل است ما در طول زندگی تجربه می کنیم و خوبی و بدی تجربه به

نتایج تجربه بستگی دارد، .. تجربه می کنیم برای تجربه بعدی، پس تجربه فزاینده و پیش رونده

است از تجربه A به تجربه B به C به پس مرتب تجربه ما اضافه می شود. آنچه

امروز تجربه می کنیم ریشه در تجربه گذشته دارد و آنچه در آینده تجربه می کنیم ریشه در تجربه

حال دارد. یعنی گذشته، حال و آینده با هم در ارتباطند.

۳- رابطه تعلیم و تربیت و تجربه: او اعتقاد دارد تعلیم و تربیت نیز یعنی تجربه و بر عکس. او

هدف تعلیم و تربیت را تجربه می داند.

۴- رابطه تجربه آموزشی با زندگی: او معتقد است تجربیات آموزشی باید کاملا به زندگی روزانه

بچه ها ارتباط داشته باشد.

۵- ماهیت مدرسه: او مدرسه را یک مکان برای زندگی می داند. وی اعتقاد دارد مدرسه یک جامعه

جنینی و کوچکتر است و دروسی که در مدرسه تدریس می شوند باید به درد زندگی بخورند.

۶- دموکراسی: یکی دیگر از تفکرات دیویی است. او به این مسئله خیلی توجه دارد و اعتقاد دارد

که دریک فضای دموکراتیک است که همه می توانند مشارکت کنند و تبادل افکار کنند. او روش

تدریس در مدرسه را نیز دموکراتیک می داند و دموکراسی را یک تجربه می داند. دموکراسی

چیزی بیش از ترتیبات سیاسی است . او می گوید جوامعی رو به نابودی می گراید که در آن ترتیبات دموکراتیک محدود می شود . پس دموکراسی زمانیکه در ترتیبات کلی سیاسی باقی بماند فناپذیر می شود . دموکراسی باید در هر نسلی از نوع زاینده شود و تعلیم و تربیت قابله آن است .

۷- تبدیل دموکراسی به مشی و مرام : دیویی می گوید اگر بخواهیم دموکراسی به مشی و مرام تبدیل شود باید انسانها را تربیت کنیم ، پس اصل دموکراسی تعلیم و تربیت است . پس تعلیم و تربیت می تواند جامعه ما را بازسازی و نوسازی کند و تعلیم و تربیت ایجاد کننده همه تغییرات است . نتیجه اینکه دموکراسی باید در بافت و اصل زندگی مردم نفوذ کند و نفوذ آن بسته به تعلیم و تربیت است . پس تعلیم و تربیت با رویکرد مردم سالاری از دیدگاه دیویی قابل قبول است پس آموزش و پرورش و تربیت دموکراتیک حرف اول را می زند .

۸- روش یاددادن : دیویی با این دیدگاه که تعلیم و تربیت عبارتست از آماده سازی کودکان برای زندگانی به شدت مخالف بود . او معتقد است یادگیری باید از طریق انجام دادن و عمل کردن انجام شود .

۹- اصالت فرد و جامعه : او بین فرد و جامعه و اینکه اصالت با کدام است می گوید فرد همواره با اجتماع زندگی می کند و تربیت یک امر اجتماعی است .

۱۰- نقطه آغاز تعلیم و تربیت : دیویی نقطه آغاز تعلیم و تربیت را فعالیت های در گیرانه کودک می داند وی معتقد است باید به میل و رغبت کودک جهت داد تا او خسته نشود .

۱۱- نظم روانشناختی : دیویی به نظم روانشناختی اعتقاد زیادی داشت . او به جای اینکه به نظم منطقی توجه کند ، به نظم روانشناختی توجه می کرد .

روش تدریس از نظر دیویی :

دیویی بهترین روش را برای حل مشکلات روش حل مسئله می داند . در مسئله باید دانش آموزان مثل یک محقق کوچک فرایند حل مسئله را که شامل گردآوری اطلاعات و تایید یا رد فرضیه است ، تجربه کنند . دانش آموزان باید اصل تفکر را در چارچوب شیوه علمی به کار گیرند . پس دیویی به نوعی تعلیم و تربیت اعتقاد دارد که مبتنی بر رغبت کودک به حل مسئله ، در یک محیط دموکراتیک که در آن معلم نقش ایجاد کننده شرایط یادگیری باشد .

نظر دیویی در رابطه با آزادی :

دیویی در رابطه با آزادی می گوید آزادی تنها نبود مانع خارجی یا عمل کردن بر طبق هوا و هوس نیست. همانگونه که افلاطون می گوید برده کسی است که انجام دهنده مقاصد دیگران باشد، کسی که تابع هوس های کور خود است نیز برده است. او آزادی را توانایی کنترل و خویشتن داری می داند. خویشتنداری یعنی به دور از هوا و هوس یک قضات سلیم داشته باشد. وی معتقد است که اگر آزادی درست استفاده شود و اگر تعلیم و تربیت هم درست انجام شود، آزادی و تربیت و نظم و انضباط در مقابل هم نبوده بلکه با هم هماهنگ می شوند.

نقد نظریات دیویی : (به نوعی نقد پراگماتیسم نیز هست)

۱- اقتضایی بودن اندیشه: دیویی معتقد است که اندیشه ها تابع شرایط و اقتضایی هستند و با عوض شدن شرایط تغییر می کنند. این حرف در عرصه علم و اندیشه درست است اما در حوزه های ارزش پذیرفتنی نیست. مصادیق ارزش ها تابع زمان هستند ولی ارزش ها تابع زمان و مکان نیستند.

۲- دادن اصالت به فایده: درستی و نادرستی با فایده و کار آمدی تفاوت دارد. مثلاً با روش های کار آمد می توان بهترین سرقت را انجام داد ولی درست و پسندیده نیست. گذاشتن ملاک به کار آمدی در عمل همیشه درست نیست.

۳- نتایج تعلیم و تربیت: تعلیم و تربیت همیشه نتایج کوتاه مدت در پی ندارد بلکه نتایج طولانی مدت نیز دارد. تاثیرات تربیت ماندگار هستند ولی همه آنها محسوس نیستند.

۴- توجه به جنبه های معنوی: پراگماتیسم یک مکتب فلسفی نیست بلکه روش فلسفی است. یک مکتب فکری نیست بلکه یک روش فکری است. در تربیت باید به جنبه های معنوی انسان توجه شود. تجربه صرفاً یکی از راههای کسب معرفت است و تنها راه کسب معرفت نیست. تفکرات دیویی و اگزیستانس به جنبه های معنوی تربیت انسان توجه نکرده است.

